

نقش برجسته‌ی صوفی‌گری در آسیای میانه



نوشته: دکتر فرحت نسیم علوی*

ترجمه: محمد قجقی**

چکیده:

آسیای میانه به عنوان مرکز صوفی‌گری در نظر گرفته می‌شود. صوفی‌گری نقش برجسته‌ای در مبارزه علیه تزارهای روسیه و استعمار شوروی بازی کرده است. در این جا صوفی‌ها و طریقت‌های متفاوت و گوناگون آن‌ها، منابع اصلی مذهبی هستند. این باور کلی وجود دارد که در صوفی‌گری، فعالیت‌های دنیوی، همانند سیاست، اشتغال و گرفتاری در وظایف دولتی و جنگ، مورد نفرت هستند و از آن‌ها اجتناب می‌شود، اما تاریخ صوفی‌گری در آسیای میانه داستان دیگری را روایت می‌کند؛ طریقت‌های گوناگون صوفی، برای محافظت از اسلام و منافع مسلمین به پیش آمدند. آن‌ها نه تنها برای موضوع مسلمانان به جنگ پرداختند، بلکه نقش فعالی در سیاست‌های محلی بازی کردند.

وقتی که صوفی‌گری، در آسیای میانه از نظر سیاسی، فعال شد، دو مرحله پدید آمد: اول وقتی که پیروان صوفیان در مقابل قدرت‌های استعماری قرار گرفتند. تا کشورشان را آزاد نمایند، که بدون تردید به سهم خویش نقش کاملاً مثبتی داشته‌اند. و در مرحله دوم، وقتی که ایشان در سیاست‌های ملی مشارکت پیدا نمودند، نه در سطح یک حزب، بلکه در مقیاس فردی بود. عاطف عبدالحمید (۲۰۰۶) نقل می‌کند که همکاری بین «حزب نهضت اسلامی تاجیکستان (IRB) و قاضی تورجان‌زاده (مفتی اعظم) را به عنوان نمونه‌ی عالی می‌توان برشمرد. این همکاری تا سال ۱۹۹۶ میلادی تداوم یافت.^۱

جهان اسلام چندین و چندبار با غیر مسلمین به مبارزه پرداخته است. به گفته‌ی گرگوری تی. ماسل (gregory t. massel) طریقت‌های صوفیانه تنها پاسخ مؤثر مسلمانان به کفار قاراختایی و مغول مخصوصاً در قرون ۱۲ و ۱۳ میلادی بودند، هم‌چنین تنها مقاومت جدی و سازمان‌دهی شده در مقابل فاتحان روس در قرون ۱۸ و ۱۹ میلادی و رژیم شوروی در سال‌های دهه ۱۹۲۰ از طریق

1. Abdul Hamid, A. 'Islamic Movements in Central Asia', Al- Mujtame', al-Kuwait, No. 687, p: 2006), 4/2,39)

*مدرس مطالعات

اسلامی دانشگاه

سرگودها (sargodha)

پنجاب پاکستان

**کارشناس ارشد

تاریخ ایران گرایش

ایران اسلامی



همان طریقت‌های صوفیانه رهبری گردید.^۱

این طریقت‌های صوفی را منابع شوروی به عنوان سازمانی موازی غیررسمی و فرقه‌گرای تنگ‌اندیش می‌شناختند. الکساندر بنینگسون (A. benningson) و. ویمبوش. اس. اندرز (wimbush s. enders) ۱۹۸۵- در کتابشان «مسلمانان امپراتوری شوروی» می‌نویسند که «اسلام موازی در عمل نشان داد که بسیار قدرتمندتر و پویاتر است، و ریشه‌های عمیق‌تری از اسلام رسمی دارد. به عقیده‌ی آن‌ها انجمن‌های اخوت صوفی، بسیار بسته بودند و در عین حال بسیار خوش ساخت و سازمان‌هایی دارای سلسله‌مراتبی بودند که از طریق تعهد و ایثار مطلق به یک آرمان مذهبی وابسته بودند. آن‌ها برای این‌که از اسلام دفاع نمایند، با فرمانروایان خارجی مقابله می‌نمودند. ادامه‌ی بقای اسلام در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی مرهون تلاش و تکاپوی مداوم و هماره‌ی این طریقت‌های صوفی بود. اسلام موازی و غیررسمی از طریق مقامات رسمی عالی شوروی و یا رهبران معنوی پیشین مسلمانان اداره نمی‌شدند. از آنجایی که اسلام رسمی نمی‌توانست زمینه‌ی فعالیتی در بین مسلمانان آسیای میانه داشته باشد. راه را تا حدودی و در برخی از مکان‌ها برای اسلام موازی گشود. به نوعی که اسلام موازی تأثیرات بیشتری را از طریق گرداندن زیرکانه‌ی مدارس مذهبی مخفی و مساجدشان بر جای گذاشتند. تعداد این گونه مساجد و مدارس چند برابر تعداد مساجد رسمی فعال بود.^۲

در فصل تهدید اسلامی علیه دولت شوروی (سال ۱۹۸۴) بنینگسون می‌نویسد: فعالیت‌های طریقت‌ها عموماً در مکان‌های مقدّسی هم‌چون مقابر اولیای مسلمان متمرکز شده بودند. مردم آسیای میانه به این امکان‌های مقدّس به مثابه‌ی جایگزین‌های سفر حج به مکه می‌نگریستند. نمازهای مؤمنین و ذکر اساتید، در این مکان‌ها، جای مساجد مسدود شده را گرفته بودند. هم‌چنین در این امکان، صوفی‌ها به عنوان محل بحث و گفتگو و جایگاه‌هایی که می‌توانستند علیه تبلیغات رسمی ضدّ دین ملحدانه‌ی مقامات شوروی به آموزش و تبلیغ دینی بپردازند، استفاده می‌کردند. انجمن اخوت یک گروه کوچک از مردم نبود، با گذشت زمان تعداد ایشان افزایش یافت. آن‌ها اگرچه بعد از جنگ جهانی دوم شدیداً در معرض حملات قرار گرفتند، اما افزایش تعداد شاخه‌های صوفیگری جلب توجه می‌نماید. مریدان و پیروان طریقت‌های صوفی نه تنها دهقانان و صنعتگران تنگدست شهرهای آسیای میانه را شامل می‌شدند. بلکه نسبت افزایش‌یابنده‌ای از کارگران صنعتی و روشنفکران را نیز دربر می‌گرفتند.^۳

در سال ۱۹۷۵ یک جامعه‌شناس شوروی به نام و. گ. پیوواروف (V.G. pivovarov) نشان داد که بیش از نصف مؤمنین در قفقاز شمالی، به یک انجمن اخوت تعلق دارند. این بدان معناست که فقط در قفقاز شمالی تعداد شمار افراد صوفی، می‌توانست به حدود دویست و پنجاه هزار تن، که

1. Massel, G.T. (1974). The Surrogate Poletarial, Princeton: Princeton University Press. (1974)

2. Bennigson, A. & Enders W. S. Muslims of the Soviet Empire, p: 23. London: Hurst and Co Publishers. (1985)

3. Bennigson, A. The Islamic Threat to the Soviet States. p: 74. Pap Board Printers: awalpindi. (1984)



عددی است باورنکردنی در یک انجمن زیرزمینی، رسیده باشد.^۱

انجمن‌های برادری صوفیانه، نیروهایی منفعل و منزوی از جهان نبودند، بلکه کاملاً فعال و پویا بودند، اساتید و پیروانی وجود داشتند که نه تنها مشتاق جنبه‌های روحانی در راه خدا بودند، بلکه علاقه‌مند بودند که حاکمیت خدا را بر روی زمین بنیان نمایند. این جنبه‌ی اخیر، هشدار به دولت شوروی بود و شاید بدین سبب بود که مقامات شوروی آن‌ها را نیروی افراطی ضد شوروی، نیروی ضد اجتماع و مرتجع می‌نامیدند.^۲

اما این امر مانع نمی‌شود اقرار نمائیم جنبه‌های احساسی عاطفی و زیبایی‌شناسانه‌ی مراسم سنتی عبادی صوفیان بسیار جذاب‌تر از مراسم رسمی خسته‌کننده و عامیانه‌ی غیر صوفیانه به نظر بیاید. به نوشته‌ی بنینگسون و اندرز (۱۹۸۵) انجمن‌های اخوت نقشی عمده در تاریخ آن منطقه از طریق دفاع از مسلمانان در مقابل هجوم کفار و هم‌چنین تأثیرگذاری بر روی برخی از آن‌ها از طریق موعظه‌ها و تبلیغات خویش بازی کردند. در نتیجه اسلام توانست در میان ترکان، تاتارها، باشقیرها، قزاق‌ها و قرقیزهای یکجانشین و کوچ‌نشین عمیقاً ریشه بدواند. بنابراین درست است اگر قبول کنیم که از قرن ۱۲م تاریخ آسیای میانه تحت تأثیر فعالیت‌ها و تکاپوهای انجمن‌های اخوت صوفی بوده است.^۳

فرزانه شیخ (۱۹۹۲) چهار انجمن اخوت صوفی فعال در مناطق آسیای میانه را تشخیص داده است. نقشبندیه (گسترده‌ترین آن‌ها) قادریه، یسویه و کبرویه. پایگاه‌های صوفی‌گری، در دره‌ی فرغانه، داغستان و شمال جمهوری آذربایجان قرار دارند.^۴

نقشبندیه

طریقت‌های صوفی در تمام مناطق مسلمان اتحاد شوروی وجود داشتند. اما برج و باروی اصلی آن‌ها در قفقاز شمالی (به‌ویژه داغستان و جمهوری چچن اینگوش) جایی که در طول دو قرن گذشته حاملین نمونه‌ی پذیرفته‌شده‌ی مقاومت در برابر تزارها و جانشینانشان، رژیم شوروی، بوده است. به گفته‌ی سیدقاسم محمود، نقشبندیه به طریقه‌ی «اویس قرنی» شباهت دارد.^۵

محمّد بن بهاء الدین نقشبند (۱۳۱۷-۱۳۸۹م)



خواجه محمد ابن بهاء الدین نقشبند

1. Bennigson, A. and Enders, W. S. Muslims of the Soviet Empire, P:1985(22)
2. Sotsiologicheskie Issledovaniya Probleme byta, Kultury; natsional' nykh traditsii i Verovanii v Chechno-Ingushskoi USSR, Voprosy, Nauchnogo Ateizma, Moscow 1975) .316/17)
3. Bennigson, A. and Enders, W. S. Mystics and Commissars: Sufism in the Soviet Union. p : 31. London: CHurst and Co. (1985)
4. Sheikh, F. Islam and Islamic Groups. p: 57 Essex: Longman.(1992)
5. Mehmood, Q. Islamic Encyclopaedia. p: 1557, No: 2, Lahore: al- Faisal. (2005)

مؤسس طریقت نقشبندیه، در ادوار پیشین و در زمان حاضر نیز به عنوان مورد احترام‌ترین صوفی و ولی در آسیای میانه و افغانستان شناخته می‌شود. حتی امروز هم مقبره‌ی او در بیرون شهر بخارا بیشترین زوآر را در آسیای میانه به خود جذب می‌کند. اگرچه آن مکان به یک موزه‌ی ضد مذهبی تبدیل شده است. هم‌چنان به عنوان مکانی برای حج و زیارت معتقدین و مؤمنین مورد استفاده قرار می‌گیرد.^۱

بنینگسون و اندرز (۱۹۸۵) به قدر کافی دلایل بنیادین برای موفقیّت و فراگیری این انجمن اخوت صوفی مطرح نموده‌اند که دلیل ذیل مناسب‌ترین مورد از منظر بحث می‌باشد: نقشبندیه قابلیت منحصر به فردی در سازگاری با دگرگونی‌های اجتماعی و شرایط سیاسی دارد. یک پیر، یک زاهد و پارسای صرف نیست. او در دنیا به سر می‌برد. بنابراین به عنوان یک فرد، ضرورت دارد، که پیر نقشبندی، رفتار اجتماعی خویش را تنظیم نماید، تا بتواند با الزامات و ضروریات زندگی روزمره، روبرو شود. او باید از لحاظ اجتماعی منعطف باشد.^۲

این طریقت، اصول آزادی‌فکری را نمایندگی می‌کند و مظهر اصول آزادی‌فکری است؛ چرا که جزم‌اندیشی و افراط در آن، جایی ندارد. بدین دلیل است که نقشبندیه بر دیگر انجمن‌های اخوت برتری دارد و آن‌ها را بدون این‌که اصراری بر حذف و کنار گذاشتن‌شان داشته باشد، به خود جذب می‌کند. به نظر می‌رسد که حقایقی (۱۹۹۵) با بنینگسون و اندرز (۱۹۸۵) موافق است. آن‌جا که می‌گویند: نقشبندیه محبوب‌ترین و مردم‌پسندترین فرقه‌ی صوفی با موضع‌گیری لیبرال است، بنینگسون و اندرز افتخار بقای سیاسی مسلمین را به نقشبندیه اختصاص می‌دهند و می‌گویند عمدتاً به‌خاطر این فرقه بود که صوفی‌گری صورت نهاده‌ی به خود گرفت و بخش مکمل سیاسی، اجتماعی



و فرهنگی زندگی
آسیای میانه از قرن ۱۴م
به بعد گردید.^۳
احمد راشد (۲۰۰۲)
این برجستگی
نمایان نقشبندیه را که
آن‌ها برخلاف دیگر
انجمن‌های اخوت به کار
تبلیغی فعال و کنشگری
سیاسی باور دارند،
مورد تأیید قرار می‌دهد.

مقبره خواجه بهاء‌الدین نقشبند در بخارا

1.. Haghighi, M. Islam and Politics in Central Asia, p: 82, New York: St. Martin Press. (1995)

2 Saidbaev, T. S. Islam i obshchestvo, p: 210, Moscow, (1978)

3 Bennigson, A. and Enders, W. S. Mystics and Commissars: Sufism in the Soviet Union. p: 9



بسیاری از رهبران شورش علیه تزارها و بلشویک‌ها از طریقت نقشبندیه بوده‌اند.^۱ او، هم‌چنین از رهبر شورش ۱۸۹۸ اندیجان نام می‌برد، به گفته‌ی او کنش‌های سیاسی نقشبندیه در قرن ۲۰ نقش مهم و مؤثری در حرکات و جنبش‌های اسلامی در افغانستان، چین و دره‌ی فرغانه ایفاء نموده است. (همان)

تی‌ه‌ری زارکن (t heirry zarcone) در جنبش‌های صوفی در جستجوی هویت و رونق دوباره‌ی اسلام، متوجه شد که آسیای میانه، کانون و زادگاه تعدادی از انجمن‌های اخوت مهم بوده، جایی که به‌ویژه صوفی‌گری، در مناطق سابقاً کوچ‌نشین فعال بوده است، در آن‌جا جامعه‌ی بومی، ساختار قبیله‌ای خود را حفظ نموده است؛ مثلاً در ترکمنستان، قزاقستان، قرقیزستان و بخش جنوبی ازبکستان.^۲ طریقت‌های صوفیانه در بین روشنفکران تاتار و در رونق دوباره‌ی فرهنگی قرن ۱۹م در منطقه‌ی ولگا کاملاً فعال بودند. بعد از جنگ دوم جهانی، آن‌ها تقریباً ناپدید شدند و حالا پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، شبکه‌ی صوفی، به تدریج به ویژه در بخارا و نمندگان دوباره پدیدار شده‌اند.^۳

طریقت‌های صوفیانه و به‌ویژه نقشبندیه نقش رهبری کننده در تجدید حیات روشن‌کارانه‌ی اواخر قرن ۱۹م بازی کردند. بسیاری از نقشبندیه در خط اول جبهه‌ی تجدیدگرای آزادمنش قرار داشتند. بسیاری از رهبران جنبش باسماچی در آسیای میانه از مرشدان و مریدان طریقت نقشبندیه بوده‌اند.^۴ نقشبندیه مردمی‌ترین و محبوب‌ترین طریقت صوفی است و با وصف اینکه در موضوعات مذهبی سخت‌گیر است. به سمت زیاده‌روی و افراطی که دیگر طریقت‌ها رفته‌اند نمی‌رود. این طریقت که خوب سازمانده‌ی شده و یکدست است به دنبال حمایت از دین و تحت نفوذ در آوردن آن است.^۵

قادریه

طریقت قادریه در دهه‌ی هفتم قرن ۱۹م هنگامی که طریقت نقشبندیه توان مقاومت خود را از دست داد و مسلمانان را در حالت یأس و دل‌شکستگی برجای گذاشت، سر برآورد. قشون روس پس از فتح منطقه، همه‌ی محدودیت‌ها و هنجارها را برای نابودسازی مسلمانان زیر پا گذاشت. بدین سبب بود که همه‌ی افرادی که از آن متأثر شدند، برای این‌که روحیه‌ی آگاهی‌بخشی بیابند، به طریقت قادریه پیوستند.

تداوم جنگ‌هایی که تقریباً نیم قرن به درازا کشید، روحیه‌ی افراد را به صورت شدیدی متأثر نمود. بنابراین، طریقت توانست هوایی تازه بدمد و شهرت پیدا نماید. اما به زودی حکومت علیه قادریه به حرکت درآمد. روس‌ها می‌خواستند هرشکلی از اسلام را که بتواند نقش بزرگی در نوعی از تشکیلات داشته باشد، نابود سازند، صرف نظر از این‌که آن تشکیلات تا چه میزان ضعیف و

1. Rashid, A. Jihad: The rise of militant Islam, p: 28-27

2. Zarcone, T. 'Sufi Movements: Search for identity and Islamic resurgence'. Central Asia: Emerging new order. K. Warikoo (ed), New Delhi: Har-Anand Publication. p:1998), 63)

3. Bennigson, A. and Enders, W. S. Mystics and Commissars: Sufism in the Soviet Union. p: 1985), 3)

4. Bennigson, A. and Enders, W. S. Muslims of the Soviet Empire, p:1985), 21)

5. Urdu Encyclopaedia of Islam, p: 37-436. Vol:1989, 22



کونتاحاجی کیشی‌یف

بی‌خطر است. بدین دلیل وقتی که قادریه قوالی و عرس (urs) را شروع کرد، نیروهای روسی در یک مورد بر روی افرادی که دسته‌جمعی حرکت می‌نمودند، آتش گشودند و صدها تن را در آن محل کشتار نمودند.^۱

قادریه در بغداد شکل گرفت و احتمالاً از لحاظ اعتبار و تأثیر، دوّمین طریقت از صوفیه می‌باشند. از قرن ۱۲م این انجمن اخوت توسط بازرگانان عرب اهل بغداد، به پادشاهی بلغارها در کنار رود ولگا و به شهرهای ترکستان و به‌ویژه شهرهای واقع در درّه‌ی فرغانه شناسانده شد.

بنینگسون در کتاب صوفیان و کمیسرها شرح می‌دهد که چگونه قادریه بدان دلیل که آن طریقت در سال‌های دهه ۵۰ قرن ۱۹م توسط یک فرد از قوم

قوموق (kumuk) به نام «کونتاحاجی کیشی‌یف» به قفقاز شمالی وارد شد. طریقت «کونتاحاجی» نامیده شده بود. بنابراین ارتباط آن با قادریه قدیمی تعمداً نادیده گرفته شد. بیشتر مبارزین امام شامل به «کونتاحاجی» پیوستند. چراکه از حاکمیت ظالمانه‌ی تزار مستأصل و ناامید شده، قدرت تشکیلات خودشان را درک کرده بودند. بدین سبب روش خود را تغییر داده، از روش عدم مقاومت در مقابل شیطان (شر) به اقدام مستقیم علیه حاکمیت روسیه تزاری روی آوردند.^۲ بنینگسون (۱۹۸۴) ساختار انجمن «کونتاحاجی» را که به سه طریقت اصلی تقسیم می‌شود، بدین صورت آورده است:

۱- طریقت «باممات گیرای» (Bammatt giray) که در کشور چین (چچنستان) فعال و ضمناً معتدل‌ترین آن‌ها در بین سه طریقت بود.

۲- طریقت بطل‌حاجی (batal hagi) که در کشور «اینگوش» فعالیت می‌نمود. این ضد‌روس‌ترین طریقت‌هایی بود که در اتحاد شوروی فعال بودند. رهبری این طریقت به صورت موروثی در دستان خانواده‌ی «بلهورف» (Belhoroev) بود. آن طریقت در امور مذهبی هم‌چنان بسیار سنتی بود. نوآوری (بدعت) را نمی‌پذیرفت و تابوهای جزمی علیه دیگر مسلمین اعلام می‌کرد.

۳- طریقت چیم‌میرزا (chim mirza) که از نوگراترین شاخه‌های قادریه بود. پس از جنگ، انجمن اخوت چهارمی، از دل طریقت «چیم‌میرزا» منشعب شد، که طریقت «ویس‌حاجی» نام گرفت. طریقت قادریه که به قفقاز شمالی، جمهوری چین، اینگوش اوسیتای

Bibliography: 1. Abdul Hamid, A. 'Islamic Movements in Central Asia', Al-Mujtame', al-Kuwait, No. 2006) 4/2, 687)
2. Allworth, E. Central Asia-A century of Russian rule. New York: Columbia University Press (1967)
3. Bennigson, A. The Islamic Threat to the Soviet State. Pap Board Printers:

Rawalpindi. (1984)
4. Bennigson, A. & Enders W. S. Muslims of the Soviet Empire, London: Hurst and Co Publishers. (1985)
5. Bennigson, A. and Enders, W. S. Mystics and Commissars: Sufism in the Soviet Union. London: C. Hurst and Co. (1985)

1. Shahpuri, A. Muslim Ummah Soviet Roos Mein, (Muslim Community in Soviet Russia). P: 32-131

2. Bennigson, A. and Enders, W. S. Mystics and Commissars: Sufism in the Soviet Union. P: (1985), 9)



6. Bukharaev, R. Islam in Russia. Surrey: Curzon Press (2000) Haghighi, M. Islam and Politics in Central Asia, New York: St. Martin Press. (1995)
 7. Hussain, M. The Religious Factor in Central Asian Society under Communist Era. Central Asian Journal. No. 48. Peshawar: Area Study Centre. (1994)
 8. Koprulu, F. Turk Edebiyatında ilk Mutasavvıflar. 1st ed. 1919, Ankara Universities

- Basimevi, (1966)
 9. Rashid, A. Jihad: The rise of militant Islam, New Haven & London: Yale University Press, (2002)
 10. Massel, G.T. (1974). The Surrogate Poletariat, Princeton: Princeton University Press. (1974)

شمالی و داغستان شمالی، محدود بود، در سال ۱۹۴۳ در قزاقستان و قرقیزستان گسترش یافت. قدری‌ای‌ها که نسبت به نقشبندیه کمتر روشنفکر بودند، صاحب یک سنت دیرپای اقدامات مخفی انقلابی در اتحاد جماهیر شوروی بوده‌اند.^۱

یسویه

طریقت صوفی قدیمی یسویه در قرن ۱۲م در قزاقستان جنوبی تأسیس شد. احمد یسوی مؤسس «یسویه» بود.^۲

آن طریقت شناخته‌شده‌ترین انجمن اخوت در میان طریقت‌ها بود. فواد کوپرولو، آن طریقت را به عنوان کانون نفوذ باورهای قبل از اسلام می‌نامد. کوچ‌نشینان ترک‌زبان، از مردمان استپ‌ها، پشتیبانان آن بودند.^۳

راویل بوکارایو (ravid bukarayev) می‌نویسد: احمد یسوی اولین صوفی ترک‌تبار شناخته شده بود که طریقت صوفی یسویه را ایجاد کرد. یعنی طریقت دراویش (سرگردان و آواره) اگرچه این طریقت به آن شهرتی که لایقش بود نرسید. این باور وجود دارد که طریقت بسیار مشهورتر نقشبندیه از آموزه‌های احمد یسوی پدید آمده است.^۴

چون یسویه طریقت دراویش آواره بود، بنابراین نه شاخه‌ای داشت و نه یک پایگاه دائمی، به استثنای مقبره‌ی شیخ. گسترش اسلام در میان مردم ترکستان و چادرنشینان قرقیزستان و قزاقستان مرهون این دراویش سرگردان است.^۵

این دراویش خودشان را ملزم به انجام ذکر بلند (جلی) می‌کردند و به امور دنیوی علاقه‌ای

نداشتند. اما در اواخر دهه‌ی بیست قرن بیستم، ممنوعیت پدید آمد. شکست باسماچیان منتج به بروز دو شاخه‌ی افراطی جدید در میان یسویه گردید. لاچی (Laachi) و ایشان‌های موبلند. هردو شاخه ذاتاً سیاسی



آرامگاه خواجه احمد یسوی در قزاقستان

1. Salamov, A. A. Pravda o sviatykh mestakh V Chechno-Ingushetii, Trudy Chechno-Ingushskogo Nauchno Issledovatel'skogo Institute Pri Sovete Ministerov Chechno-Ingushskoi ASSR (Grozni), p: 162, No. 1964) ,9)
2. Bennigson, A. The Islamic Threat to the Soviet State. P: 76. Pap Board Printers: Rawalpindi. (1984)
3. Shahpuri, A. Muslim Ummah Soviet Roos Mein, (muslim Community in Soviet Russia). P: 319
4. Koprulu, F. Turk Edebiyatında ilk Mutasavvıflar. 1st ed. 1919, Ankara Universities Basimevi, (1966)
5. Bukharaev, R. Islam in Russia. (2000)

بودند و تا امروز وجود دارند. پیروان لاجی، کشاورزان روستاها بودند، درحالی که ایشان‌های موبلد به شهرها تعلق داشتند. پیروان این شاخه‌ها پرتعداد بودند، اما چون اساساً انجمن اخوتشان زیرزمینی بود، مکانشان چندان قابل تشخیص نبوده است.^۱

همانند دیگر انجمن‌های اخوت، یسویه نیز تحت انتقاد شدید منابع شوروی قرار داشت. آن‌ها طریقت را به تروریسم و تحریکات سیاسی متهم می‌نمودند. بسیاری از صوفیان در قرقیزستان به جرم مخالفت با قوانین شوروی و راه انداختن مخفیانه‌ی مدارس قرآنی و مکان‌های ادای نماز، محاکمه شدند. اتهام اصلی ایشان، شبیه آن‌چه که به همه‌ی طریقت‌ها و انجمن‌های اخوت وارد می‌شد، اخلال در رژیم شوروی و آماده کردن زیرساخت‌های دولت دینی اسلامی بود.

کبرویه

پس از انقلاب کمونیستی، یگانه پناهگاه مسلمانان آسیای میانه، تصوف بود. این انتخابی کاملاً طبیعی بود که آن‌ها به سهم خودشان همان‌گونه که هرکسی که در خارج با موانعی روبرو می‌شود، سعی می‌کند در دنیای درون خویش پنهان شود. این کار دقیقاً در میان مسلمانان آسیای میانه به‌وقوع پیوست؛ آن‌ها در درون این طریقت‌های صوفیانه پناه گرفتند.^۲

در زمان جنگ جهانی دوم، که فشار حکام شوروی رو به تضعیف گذاشت، آن طریقت‌ها سر برآوردند. کبرویه یکی از آن طریقت‌ها بود. کبرویه به عنوان انجمن اخوت صوفیانه در قرن ۱۲م در خوارزم تأسیس شد. نام طریقت از «شیخ نجم‌الدین کابرال» «kabral» گرفته شده است.^۳

این طریقت ذکر جلی دارد. کبریه نقش مهم در مسلمان شدن قبایل کوچ‌نشین در «اردوی زرین» داشت. امروزه این طریقت کم‌نفوذترین انجمن اخوت در آسیای میانه می‌باشد.^۴

در نهایت، تعداد زیادی از صوفیان آواره در آسیای میانه وجود دارند. برخی از ایشان رابطه و نسبت ضعیفی با انجمن‌های اخوانی چون «قلندریه» دارند. که مرکز روحانی آن‌ها در سمرقند واقع است. دیگر طریقت‌ها هیچ وابستگی با انجمن‌های اخوت ندارند. بینگسون (۱۹۸۴) بخشی از این گروه‌های بعدی را به عنوان روحانیون ملسمان و بخشی را شامان‌های ترکی مغولی (جادوگر-طبيب) می‌نامد. در دهه ۱۹۷۰ اسلام صوفیانه مورد تهاجم سکولارهای آسیای میانه و قفقاز شمالی قرار گرفتند، که نه تنها نشانگر تأثیر عمیق صوفی‌گری بر مسلمانان آن منطقه، بلکه نشان‌دهنده‌ی ترس و هراس شوروی از قدرت اسلام نیز می‌باشد. از نظر روس‌ها این نتیجه‌ی تلاش مشترک اسلام رسمی و اسلام موازی بود که کمک کرد دین در آسیای میانه به بقایش ادامه دهد.^۵

بینگسون موفق بودن این تلاش‌ها را با این حقیقت که ۸۰٪ جمعیت، خود را دیندار و ۲۰٪ نیز بی‌دین معرفی کرده‌اند، در مقایسه با مسیحیان، که دقیقاً برعکس است، نشان می‌دهد. نقش

11. Mehmoed, Q. Islamic Encyclopaedia, No. 2, Lahore: al-Faisal. (2005)
12. Olimova, S. 'Political Islam and Conflict in Tajikistan' Tsentralnaya Aziya i Kavkaz in Tajikistan. (2000)
13. Polonskaya, L. and Melashenko, A. Islam in Central Asia, Reading: Ithaca Press (1994)
14. Saidbaev, T. S. Islam i obshchestvo, Moscow, (1978)
15. Salamov, A. A. Pravda o svyatykh mestakh V Chechno-Ingushetii, Trudy Chechno-Ingushskogo Nauchno Issledovatel'skogo Instituta Pri Sovete Ministerov Chechno-Ingushskoi ASSR (Grozni), No. 1964) 9)
16. Shahpuri, A. Muslim Ummah Soviet Roos Mein, (Muslim Community in Soviet

1. Polonskaya, L. and Melashenko, A. Islam in Central Asia, p: (1994). 14)
2. Bennigson, A. and Enders, W. S. Mystics and Commissars: Sufism in the Soviet Union. p: (1985). 12)
3. Shahpuri, A. Muslim Ummah Soviet Roos Mein, (muslim Community in Soviet Russia). p: 133
4. Hussain, M. The Religious Factor in Central Asian Society under Communist Era. Central Asian Journal. No. 48.
5. Allworth, E. Central Asia-A century of Russian rule. p: (1967). 33)



مجموعه تاریخی «کهنه اورگنج» در استان «داش‌اغوز» ترکمنستان؛ آرامگاه منسوب به شیخ نجم‌الدین کبری

مسلمانان معتقد به عمل به اسلام و این انجمن‌های اخوت محدود به حفظ باورهای دینی و رعایت فرقه و دسته‌ی خودشان نبود، بلکه این طریقت‌ها مرکز مخالفت و رویارویی سنتی به حضور روس‌ها نیز بودند.^۱

سادات عالموا، یک پژوهشگر در مرکز شرق، برای مطالعات تحلیلی در شهر دوشنبه، می‌گوید که این طریقت‌ها نقش مهم در سیاسی

شدن اسلام بازی نموده‌اند؛ آن‌ها با مدیریت (دولت) سکولار مقابله می‌نمودند.^۲

باید بخاطر داشته باشیم که ایالات متحده‌ی آمریکا مفهوم انقلاب اسلامی را دولت نمی‌دارد و به آن برچسب افراط‌گری می‌زند. ایالات متحده با صوفی‌گری و فعالیت‌های مرتبط با آن که ضد حرکت‌های انقلاب اسلامی است نظر مساعد و موافق دارد. مهم‌ترین نمونه‌ی کارها تحقیقی است که در ماه مارچ سال ۲۰۰۴ در سمینار «مرکز نیکسون» ارائه گردید. در این تحقیقات فرصت‌های بهره‌جویی از صوفی‌گری توسط واشنگتن مورد بحث قرار گرفت و این راه حل‌ها تصویب شد: ۱- برای کمک به پیشرفت آسیای میانه به نحوی که آن‌ها به آداب و رسوم و سنت‌های آن منطقه‌ی ویژه وابسته بمانند، نباید هیچ فضایی برای آشنایی با ایدئولوژی‌های بیگانه وجود داشته باشد.

۲- از آن‌جا که ایالات متحده‌ی آمریکا امکان ندارد به امر تربیت امام در کشورهای اسلامی کمک کند، باید تجربه‌ی سکولاریسم ترکیه در آن‌ها تکرار شود. این امر باید در ارتباط نزدیک با ایالات متحده‌ی آمریکا و ناتو (NATO) صورت پذیرد. آموزه‌های آتاتورک باید مورد مراجعه قرار بگیرند.^۳ (۳۲)

در نتیجه بازارها با کتاب‌های مربوط به صوفی‌گری و کتاب‌های صوفی‌ها که با آموزه‌های انقلابی اسلامی مخالف بودند، مورد تهاجم قرار گرفت. در مساجد، صوفی‌ها به عنوان «امام» و «واعظ» منصوب شدند. حمایت مالی سنگینی از آن‌ها به عمل آمد و به اسلحه‌ای مجهز شدند که به بروز درگیری بین گروه‌هایی که ایدئولوژی صوفیانه داشتند و دیگران، انجامید و قربانیانی به دنبال داشت. بنابراین اگرچه قدرت‌های اسلامی می‌خواستند نقش فعالی در شکل‌گیری آینده داشته باشند. آنها به ناگزیر مجبور خواهند شد بین جنبش‌های اسلامی و طریقت‌های صوفی، هماهنگی و تعادل لازم را فراهم آورند.

1. Bennigson, A. The Islamic Threat to the Soviet State. p: 77. Pap Board Printers: Rawalpindi. (1984)

2. Olimova, S. 'Political Islam and Conflict in Tajikistan' Tsentralnaya Aziya i Kavkaz in Tajikistan. (2000)

3. Abdul Hamid, A. 'Islamic Movements in Central Asia', Al-Mujtame', al-Kuwait, No. 687, p: 2006) 4/2, 39)